

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ



# مقدمات و اصول نظریه پردازی سیاسی

پگاه مصلح



پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی

تهران، ۱۳۹۸



## پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی

تهران، صندوق پستی ۶۴۱۹-۱۴۱۵۵، تلفن: ۳-۸۱۰۴۶۸۹۱، فکس: ۸۱۰۳۶۳۱۷

### مقدمات و اصول نظریه پردازی سیاسی

مؤلف: پگاه مصلح

مدیر انتشارات: یدالله رفیعی

مسئول فنی: عرفان بهاردوست

چاپ اول: ۱۳۹۸

شمارگان: ۵۰۰ نسخه

چاپ و صحافی: اندیشه احسان

قیمت: ۲۸۰۰۰ تومان

حق چاپ برای پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی محفوظ است.

سرشناسه: مصلح، پگاه

عنوان و نام پدیدآور: مقدمات و اصول نظریه پردازی سیاسی / پگاه مصلح.

مشخصات نشر: تهران: پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی، ۱۳۹۸.

مشخصات ظاهری: ۲۱۶ ص.

شابک: 978-622-6304-32-0

وضعیت فهرست نویسی: فیبا

یادداشت: کتابنامه.

موضوع: علوم سیاسی

موضوع: Political science

موضوع: علوم سیاسی -- فلسفه

موضوع: Political science -- Philosophy

شناسه افزوده: پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی

شناسه افزوده: Research Institute for Humanities and Cultural Studies

رده بندی کنگره: JAV۱

رده بندی دیویی: ۳۲۰

شماره کتابشناسی ملی: ۵۷۸۲۱۲۹

## فهرست

پیش گفتار.....	۷
فصل اول: مقدمه.....	۹
وجوه مسئله‌مندی شناخت نظریه سیاسی.....	۹
نگاهی به پیشینه بحث.....	۱۴
ساماندهی مطالب.....	۳۵
فصل دوم: تعریف «نظریه سیاسی».....	۳۹
بخش نخست: شناخت موضوع نظریه سیاسی: نسبت سیاست و	
امر سیاسی.....	۳۹
نسبت سیاست و امر سیاسی از منظر کارل اشمیت.....	۳۹
امر سیاسی از نگاهی متفاوت: دیدگاه جان راولز.....	۵۰
دیدگاه هابرماس درباره امر سیاسی.....	۵۶
شانتهال موف و تفکیک سیاست از امر سیاسی.....	۶۲
جمع‌بندی، نقد و بازنگری آرای یادشده.....	۶۸
موضوع "نظریه سیاسی" با نگاهی جدید به نسبت سیاست و	
امر سیاسی.....	۷۴
بخش دوم: رویکردهای متفاوت به نظریه سیاسی.....	۸۴
رویکرد هنجارگرا یا نظریه سیاسی سنتی.....	۸۸
رویکرد علم‌گرا - پوزیتیویستی.....	۹۴
رویکرد تفهیمی و تفسیرگرا.....	۱۰۲
رویکرد ترکیبی.....	۱۰۹

بخش سوم: جمع‌بندی و تعریف نظریه سیاسی	۱۱۵
<b>فصل سوم: حدود نظریه سیاسی</b>	۱۱۹
نسبت نظریه سیاسی با نظریه اجتماعی	۱۱۹
نسبت نظریه سیاسی با فلسفه سیاسی	۱۳۱
نسبت نظریه سیاسی با علم سیاست	۱۳۹
جمع‌بندی	۱۴۹
<b>فصل چهارم: نظریه‌پردازی سیاسی</b>	۱۵۳
بخش نخست: فهم نظریه‌پردازی سیاسی به منزله کنش سیاسی	۱۵۳
بخش دوم: فهم نظریه‌پردازی سیاسی به منزله فعالیت آکادمیک	۱۶۱
بخش سوم: اصول نظریه‌پردازی سیاسی	۱۶۷
اصل تمرکز بر گستره امر سیاسی	۱۷۱
اصل تدقیق مفاهیم سیاسی	۱۷۳
اصل ملاحظه مبانی فلسفی	۱۷۸
اصل پیوند امر انتزاعی و انضمامی در نظریه سیاسی	۱۸۴
اصل ملاحظه سطح‌بندی نظریه‌پردازی در گستره امر سیاسی	۱۸۸
اصل انطباق سه جانبه بخش‌های نظریه، روش و هنجارمندی	۱۹۲
اصل بهره‌گیری فعال از تاریخ اندیشه سیاسی	۱۹۴
اصل توجه به مسئله «عاملیت» سیاسی	۱۹۷
اصل موجه‌بودن یا دفاع‌پذیری استدلالی — استنادی در نظریه سیاسی	۱۹۹
اصل هماهنگی تعمیم با تجویز کنش سیاسی	۲۰۳
سخن پایانی	۲۰۷
<b>کتاب‌نامه</b>	۲۱۱

## پیش‌گفتار

کتاب پیش‌رو حاصل طرحی پژوهشی با عنوان «تعریف و حدود نظریه سیاسی و اصول نظریه‌پردازی سیاسی» است. در عنوان کنونی کتاب برای اختصار، آن بخش از پژوهش که به شناخت نظریه سیاسی بازمی‌گردد در واژه «مقدمات» گنجانده شده است. اکنون که از آنچه در متون تخصصی و فضای دانشگاهی در عرصه جهانی، «احیای نظریه سیاسی» خوانده می‌شود بیش از چهار دهه گذشته، و اهمیت آن برای فهم حیات سیاسی و کنشگری مؤثر سیاسی آشکارتر شده، نیاز به شناخت دقیق‌تر نظریه سیاسی نیز محسوس‌تر شده است. افزون بر این، به گونه‌ای فزاینده روشن می‌شود که برای برون‌رفت از دشواری‌های سیاسی، یا حل مسائل جدید جامعه که جنبه‌های سیاسی تعیین‌کننده‌ای دارند، باید از بحث‌های منحصر به چند و چون نظریه‌های پیشین فراتر رفت و به نظریه‌پردازی سیاسی در سطوح متفاوت دست یافت. این دقیقاً یکی از کاستی‌های ملموس جامعه علمی و سیاسی ما است. کتاب حاضر نیز برآمده از کوششی است برای شناسایی بهتر نظریه سیاسی و اصول نظریه‌پردازی سیاسی. در این کتاب ضمن برشمردن آرای پژوهندگان و اندیشمندان، به تحلیل و نقد آن آرا پرداخته‌ام و تعریف‌های جدیدی از سیاست، امر سیاسی و نظریه سیاسی ارائه کرده‌ام. تنظیم و ارائه اصول نظریه‌پردازی سیاسی نیز حاصل تأمل مستقل نگارنده و برآمده از دستاوردهای این پژوهش و تحقیق و اندیشه‌ورزی‌های درازمدت‌تر است. نگارش چنین اصولی برای کارآمدی پردازش نظریه سیاسی، هرچند به سان هر کار فکری دیگر و همچون همه مراحل پژوهش با بهره‌گیری از مواجهه تحلیلی و انتقادی با آثار اندیشمندان سیاسی ممکن شده، حاصل

گردآوری و تألیف نبوده و در زبان فارسی و زبان‌های دیگر سابقه نداشته است. از این رو امیدوارم صاحب‌نظران، آن را چونان گشودن دریچه‌ای برای تأمل بیشتر و گام کوچکی در جهت رفع کاستی یاد شده بنگرند.

در سراسر کتاب با رعایت امانت از منابع دست اول استفاده شده و همه مطالب برگرفته از متون انگلیسی و آلمانی، و متن یونانی متافیزیک ارسطو ترجمه نگارنده است. برای نگارش درست نام اندیشمندانی چون شانتال موف، ارنستو لاکلائو، بیکو پارک و دیگران، تلفظ نام آنان را در زبان مادری ایشان پی گرفته‌ام و در حد امکان، نگارش فارسی را به آن تلفظ نزدیک کرده‌ام. از این رو خوانندگان گرامی کتاب می‌توانند در مواردی که نگارش نام‌ها با ضبط رایج آن‌ها در برخی از ترجمه‌های فارسی اختلاف دارد، با اعتماد بیشتری این تلفظ‌ها را به کار برند. ارجاع‌ها به شیوه درون‌متنی و مطابق با معیارهای پذیرفته شده مراکز معتبر دانشگاهی انجام گرفته و چنان که در برخی متون جدید نیز مشاهده می‌شود برای رعایت اختصار، پس از ارجاع کامل به یک منبع، در ادامه ارجاع به آن منبع در همان صفحه و پیش از ارجاع به منبع دیگر، فقط شماره صفحه نگاشته شده است.



## فصل اول

### مقدمه

#### وجوه مسئله‌مندی شناخت نظریه سیاسی

امروزه جوامع انسانی جوامعی سیاسی‌اند. همه شئون زندگی انسان‌ها به طور مستقیم یا غیرمستقیم به میزان متفاوت تحت تأثیر مناسبات قدرت سیاسی قرار دارند. این وضع سبب شده است که کوشش‌های فکری گسترده‌ای برای فهم و تبیین پدیده‌های سیاسی، و هنجارمند کردن و بهبود روندهای سیاسی صورت گیرد. اما همین گستردگی حوزه بحث و کوشش‌های یاد شده آمیختگی‌های بسیاری را در مفاهیم و رویکردها در پی داشته و دستیابی به نتایج مفید و شیوه‌های نظام‌مند انتقال دانش را با اشکال مواجه کرده است. از سوی دیگر، بسیاری از دست‌اندرکاران عرصه سیاست عملی، در سطوح متفاوت، خود را از مطالعه مبانی نظری بی‌نیاز می‌پندارند و به اهمیت نظریه‌پردازی در حوزه‌های کنش اجتماعی انسان عنایت کافی ندارند. این در حالی است که در نشست‌های علمی و تحلیلی مشاهده می‌شود که هنگام بررسی معضلات رخ نموده در عرصه عمل، توجه خود چنین کنشگرانی به سرعت از داده‌های عملی به زیربنای نظری آن معضلات معطوف می‌شود. در بسیاری از مواقع حتی آشکار می‌شود مشکلی که در نگاه نخست سراسر برخاسته از روندهای زندگی سیاسی روزمره انگاشته شده، برعکس، کاملاً به سبب عدم تفاهم بر سر تعریف مفاهیم بنیادین سیاسی پدید آمده است.

در چنین وضعیتی، با مسئله‌ای دو وجهی روبه‌رویم. یک وجه مسئله این است که در حوزه‌ای که سیاسی خوانده می‌شود، آنچه قرار است به منزله «نظریه»، راهنما یا بهبودبخش یا نظم‌دهنده به کنش‌های سیاسی باشد و در نهایت به حل مشکلات سیاسی جوامع معاصر بینجامد، چه تعریف و حدودی دارد. آنچه باید مورد توجه قرار گیرد جهت مسئله‌سازی این موضوع است. این که هر مفهوم به کار گرفته شده در ساحت علم، به تعریف - به معنای وسیع کلمه - و تعیین حدود و طبقه‌بندی نیاز دارد موضوع متعارفی است. اما مسئله ساز بودن نیاز «نظریه سیاسی» به تعریف و تعیین حدود از این جهت است که نامشخص بودن مرزبندی آن با دیگر حیطه‌های نظریه اجتماعی و همچنین با شاخه‌های دیگر تفکر و کنش سیاسی، منجر به ناکارآمدی کلیت ساحت نظری و حل ناشدگی و گاه حتا تشدید و پیچیده‌تر شدن معضلات زیست سیاسی می‌شود و بر سراسر زندگی اجتماعی انسان‌ها تأثیر نامطلوبی می‌گذارد.

وجه دیگر مسئله این است که در وضعیت یاد شده، افزون بر نامشخص بودن و در هم آمیختگی نظریه سیاسی با شاخه‌های دیگر مطالعه سیاست، این که «ساخت و پرداخت» نظریه سیاسی چه‌گونه «کنشی» است، و کارآمدی آن مستلزم رعایت چه اصولی است، به کفایت بررسی نشده است. این وجه مسئله را باید هم به لحاظ واقع شدن کنش نظریه‌پردازی سیاسی در ساحت امر سیاسی، و هم از حیث قرار گرفتن آن در ساحت دانش و به منزله فعالیتی در جهت نظام‌مند کردن انتقال دانش نگریست. از این منظر بهتر می‌شود دریافت که خود این وجه از مسئله در واقع از سه جهت مسئله ساز است. یکی از این جهت که در بیشتر نوشتارهای سیاسی، می‌شود دید که سخن گفتن درباره سیاست و دانش سیاسی جای بحث درباره کنش نظریه‌پردازی سیاسی را گرفته است. دیگر از این جهت که جایگاه نظریه‌پردازی سیاسی به منزله کنش سیاسی به درستی شناخته نشده است. اگر به اخلاق مسئولیتی که متوجه کنش‌های سیاسی است توجه شود قطعاً

این جنبه از مسئله‌سازی نظریه‌پردازی سیاسی بهتر نمایان خواهد شد. جهت سوم این است که با بررسی نکردن نظریه‌پردازی سیاسی چونان فعالیتی آموزشی، نظریه سیاسی به منزله نوعی محتوای شهودی به نظر می‌رسد که امکان انتقال آن به مثابه دانش عملاً منتفی است.

از آن جا که هر دو وجه مسئله وابسته به یکدیگرند و، چنان که گفته شد، خود جدایی آن دو، و یکی را به جای دیگری گرفتن نیز مسئله ساز بوده، پژوهش پیش رو به گونه‌ای در نظر گرفته شده است که در تمایز با مطالعه‌های رایج، در بر گیرنده هر دو وجه باشد. اما به نظر می‌رسد آنچه در نخستین گام نیاز به توضیح دارد، منظور از «تعریف» و تعیین حدود نظریه سیاسی است.

امروزه در بسیاری از نوشته‌های حوزه علوم انسانی با این پندار نادرست مواجهیم که «تعریف» صرفاً معادل شناخت ذات است. با چنین پنداری و به بهانه نفی ذات باوری، که اکنون به بخشی از بستر معرفتی دانش پسامدرن تبدیل شده است، هرگونه سخن از «تعریف» مردود شمرده می‌شود.<sup>۱</sup> در حالی که تعریف، که در معنای موسع بر شناساندن چیزی دلالت دارد، حتا در منطق سنتی از اقسام متفاوتی برخوردار است و فقط تعریف به حد تام است که معادل شناخت حقیقت ذاتی شیء دانسته می‌شود، اما برای تعریف به رسم و تعریف به اعراض و تعریف لفظی نیز جا گشوده شده است. ارستو در «متافیزیک» تعریف شیء محسوس را از مفهوم جدا کرده است (۱۰۳۶b). «نظریه سیاسی» نیز یک شیء ملموس نیست و منظور از تعریف آن نباید تعریف به حد تام پنداشته شود که مقصودش ادراک حقیقت ذاتی شیء از طریق انضمام جنس قریب (πρωτον γένος) و فصل (διαφορά) است؛ یا تعریف به رسم که از ترکیب جنس و عرض خاص حاصل می‌شود. تعریف

۱. به یاد داشته باشیم که ارستو «تعریف» را لوگوس می‌داندست (متافیزیک/ ۱۰۳۴b) و از این رو بخشی از نقد لوگوس محوری در ادبیات پسامدرن به طور مستقیم به کوشش‌های سنتی برای ارائه تعریف دقیق و ذات باور از هر چیز بازمی‌گردد.

نظریه سیاسی به مثابه اسم معنای مرکب، شناسایی معنا و کارکرد آن در نسبت (همپوشانی‌ها و تمایزها) با دیگر مفاهیم نزدیک به آن در حوزه سیاسی است. هرچند پس از «پژوهش‌های فلسفی» ویتگنشتاین کمتر اندیشمندی سر در پی تعریف مطلق و جامع و مانع برای یک مفهوم می‌نهد اما مسئله این است که نامشخص بودن مفروضات و تمایزها، کارکرد نظریه سیاسی را مبهم و گاه مختل کرده است. در چنین وضعی دور از ذهن نیست که شماری از پژوهندگان، تفکیک آن را از فلسفه سیاسی، علم سیاسی و شاخه‌های دیگر دانش، بی معنا بیندارند. دیوید لیوپولد و مارک استیرز<sup>۱</sup> (2: 2008)، مدرسان نظریه سیاسی در دانشگاه آکسفورد، به جنبه آکادمیک مسئله اشاره و از این نامشخصی و ابهام چنین ابراز نگرانی کرده‌اند: «نگران کننده است که برای تازه‌واردان این حوزه روشن نیست که نظریه‌پردازان سیاسی واقعاً چه می‌کنند، و از بی میلی دانشوران به بررسی و روشن کردن مفروضاتی که کار هرروزه شان را تشکیل می‌دهد گیج می‌شوند». با وجود آنچه درباره منظور از تعریف نظریه سیاسی گفته شد، برخی از نویسندگان کوشیده‌اند تعریف کاملاً مشخصی از آن به دست دهند بدون این‌که قصد خود را تعریف کردن آن ذکر کنند. برخی نیز مانند اندرو وینسنت<sup>۲</sup> (2007) بدون توجه به خرده‌گیری‌های پسامدرن، در نوشته‌های خود از «ذات نظریه سیاسی» یا «سرشت نظریه سیاسی»، یا همچون نیل وود<sup>۳</sup> (15: 2002) از «تعریف نظریه سیاسی» سخن گفته‌اند. پژوهشگرانی ترجیح داده‌اند از اصطلاح‌هایی چون «حدود نظریه سیاسی»، مانند کنت مک ایتتایر<sup>۴</sup> (2004)، یا «مرزهای نظریه سیاسی»، مانند کریس براون<sup>۵</sup> (Brown in O'Sullivan, 2000)،

---

1. David Leopold & Marc Stears

2. Andrew Vincent

3. Neal Wood

4. Kenneth McIntyre

5. Chris Brown

استفاده کنند و گاه همچون نوئل آسالیون (2000) «سرشت» و «حدود» نظریه سیاسی را با هم به کار برده‌اند که به برخی از این نگاه‌های متفاوت، در بخش مرور پیشینه بحث و همچنین، مطابق با نیاز بحث، در متن اشاره خواهد شد.

به نظر می‌رسد آنچه به شکل‌گیری مسئله یاد شده انجامیده نخست این است که بیشتر نوشته‌های حوزه نظری سیاست بر آنچه «نظریه»‌های سیاسی خوانده شده متمرکز بوده است؛ در حالی که بسیاری از خود این نظریه‌ها دچار همان ابهام و خلط مبحث مسئله‌سازند. دوم این که پرداختن به نظریه‌های سیاسی، مشکل فهم حیطه دلالتی نظریه سیاسی را حل نمی‌کند. همچنین، مطالعه توصیفی نظریه‌های سیاسی، کفایت پاسخگویی به نیاز برای تحلیل مؤلفه‌های سازنده نظریه سیاسی و چگونگی نظریه‌پردازی سیاسی به منزله کنشی با بن مایه معرفت‌شناختی و روش‌شناسی جداگانه را ندارد، و از این رو، مشکل دستیابی به نظریه‌های سیاسی راهگشا در برخورد با معضلات یک جامعه خاص را نیز حل نمی‌کند.

در چنین وضعیتی پرسش مهم این است که چگونه می‌شود از مطالعه «نظریه‌های سیاسی» به مطالعه «نظریه سیاسی» روی آورد و با شناخت دقیق‌تر حدود و رویکرد تحلیلی در بررسی عناصر سازنده آن، راه را برای دستیابی به شیوه‌های نظام‌مندتر انتقال دانش لازم برای نظریه‌پردازی کارآمد سیاسی گشود. کاربردی کردن تفکر سیاسی نیز که امروزه بسیار از آن سخن می‌رود، لزوماً به معنای رجوع به نظریه‌های سیاسی و دستکاری دلخواهانه برخی از آن‌ها برای مقاصد سیاسی نیست. زیرا این کار، گاه به جای حل مشکلات یک جامعه سیاسی خاص به پیچیده‌تر شدن آن مشکلات می‌انجامد. امکان کاربردی کردن تفکر سیاسی، متناسب با امکان پرورش نظریه‌پردازان سیاسی است که با پیش‌زمینه‌های فکری و فرهنگی خاص خود به ارائه نظریه‌های مفید و راهگشا می‌پردازند.

هدف اصلی این کتاب افزودن بر دانش بنیادین لازم برای شناخت نظریه سیاسی و نظریه‌پردازی سیاسی کارآمد است. مفروض پژوهش این است که با تحقیق دربارهٔ جنس و حیطة موضوع، و کاری که نظریه‌پرداز باید در فرایند شکل‌گیری نظریه سیاسی بر موضوع اعمال کند، بدون ورود به داوری دربارهٔ درستی و نادرستی اهداف و مواضع نظریه‌ها، می‌شود به فهم بهتری از سرشت نظریه سیاسی و نظریه‌پردازی کارآمدتر دست یافت ارزیابی کارآمدی نظریه سیاسی شامل دو گونه سنجش است؛ یکی تحلیل عمق و انسجام درونی نظریه و دیگری کفایت تبیینی و تجویزی آن در مواجهه با داده‌های تجربی. این کتاب با زمینه‌سازی برای شناخت دقیق‌تر حدود نظریه سیاسی و تحلیل مؤلفه‌های شکل‌گیری آن، و به دست دادن اصول نظریه‌پردازی سیاسی، دربرگیرنده معیار سنجش انسجام درونی، و بالا بردن کفایت لازم نظریه سیاسی برای پاسخگویی به نیازهای حیات سیاسی است.

### نگاهی به پیشینه بحث

برای مرور پیشینه علمی موجود در زمینه بحث، لازم است متونی مورد توجه قرار گیرند که دارای دو ویژگی باشند. نخست این که به جای پرداختن به نظریه‌های سیاسی یا به یک نظریه سیاسی خاص، بر تعریف نظریه سیاسی و مرزبندی آن با نظریه اجتماعی، و همچنین با شاخه‌های دیگر تفکر و دانش سیاسی تمرکز داشته باشند. دوم این که حاوی دیدگاه مستقل و پذیرای تأمل خاص باشند. چنین متونی در نسبت با ادبیات مربوط به مقایسه نظریه‌های سیاسی، یا روند تحول - و به تعبیری، پیشرفت - این نظریه‌ها از عصر باستان تا دوران مدرن و پسامدرن، آشکارا حجم بسیار کمتری را به خود اختصاص داده‌اند. این بخش به منظور نشان دادن کاستی محسوس در تعریف و تعیین حدود نظریه سیاسی و زمینه چینی برای ارائه دیدگاه تازه‌ای در این حوزه نگاشته می‌شود و به آشنایی سریع‌تر دانش‌پژوهان سیاسی با محتوای منابع موجود در رابطه با نظریه سیاسی نیز یاری می‌رساند.

ارنست بارکر<sup>۱</sup> (1-2: 1960) در کتاب «نظریه سیاسی یونان» که در سال ۱۹۱۸ نگاشته شده، خاستگاه اندیشه سیاسی را عقل‌گرایی ذهن یونانی و درک اهمیت فرد در یونان باستان دانسته است. او در کتاب خود، مطابق با تفسیرهای اروپامحور و نژادپرستانه ابتدای سده بیستم، دوگانه شرق و غرب را مطرح کرده و در حالی که یونان را خاستگاه مفهوم شهروندی انگاشته آنچه را «شرق» خوانده به طور کلی مبتنی بر دسپوتیزم و فاقد هرگونه درکی از شایستگی فردی معرفی کرده است (2). اما گذشته از چنین دیدگاه نارسایی، بارکر ریشه شکل‌گیری نظریه سیاسی را در نزاع میان عده کم‌شمار مدعی حق حکمرانی و توده پرشمار مردمی دانسته است که می‌خواستند در برابر ادعای آن طبقه آریستوکرات استدلال کنند (4). افزون بر این، او اشاره کرده که سرشت دموکراسی حکومت بر پایه بحث و کلام است و همین نیز در اندیشه‌ورزی و ایجاد نظریه مؤثر بوده است. در مجموع، کار بارکر اگرچه ریشه‌یابی تشکیل نظریه سیاسی است و نه تعریف آن، سه موضوع مهم رابطه نظریه سیاسی و زندگی شهروندی در جامعه سیاسی، نوع حکومت و نزاع بر سر حق حکمرانی، و همچنین نسبت آن با سخن و بحث را در خود گنجانیده است.

نورمن بری<sup>۲</sup> (4: 1995) در کتاب «مقدمه‌ای بر نظریه سیاسی مدرن» که چاپ نخست آن در سال ۱۹۸۱ منتشر شده، ابتدا به بیان دیدگاهی پرداخته است که طبق آن، نظریه سیاسی حاصل خواست شماری از اندیشمندان سیاسی برای بیرون رفتن از قیومت فلسفه سیاسی سنتی و دستیابی به تعمیم‌های علمی‌تر درباره پدیده‌های سیاسی قلمداد می‌شود. به گزارش او، از این منظر، رویکرد اصلی فلسفه سیاسی رویکرد هنجاری بود که با «انقلاب در فلسفه»، برآمدن پوزیتیویسم منطقی و رشد اهمیت علوم تجربی

---

1. Ernest Barker

2. Norman Barry

دچار نوعی افول شد و آنچه نظریه سیاسی خوانده می‌شود برخاسته از چنین تحولی است. از این دیدگاه، شیوه نظریه سیاسی جدید، تحلیلی است و با روش‌شناسی، روشن کردن مفاهیم و ارزیابی سیاسی سر و کار دارد (5). در این برداشت، نظریه سیاسی مبتنی بر فرضیه‌هایی است که بشود از آن‌ها به پیش‌بینی‌هایی رسید که با روش تجربی ابطال‌پذیر باشند. نویسنده چنین موضعی را متفاوت با موضع «نظریه‌پردازان سیاسی سنتی» معرفی کرده است که توجه خود را بر ارزش‌ها و توصیف تاریخی متمرکز می‌کردند. در ادامه، بری می‌گوید در میان دانشمندان اجتماعی و سیاسی بر سر این که اساساً با روش‌های علوم تجربی بشود در حوزه زندگی اجتماعی، حتا در حیطه کمی‌تری چون اقتصاد، به نتایج مطلوب دست یافت اختلاف بنیادین وجود دارد و همیشه جایی برای فلسفه سیاسی وجود دارد که دست کم بخشی از برنامه‌های تجربه‌گرایان را به چالش بکشد. او نتیجه می‌گیرد که نظریه سیاسی محتوایی گزیده شده از رشته‌های گوناگون است و دانش یا روش بنیادینی که کاملاً متعلق به آن باشد در کار نیست. از این رو نویسنده کتاب خود را بحث درباره رابطه سیاست و رویکردهای روش‌شناختی دیگر و همچنین نسبت آن با فلسفه، حقوق، اخلاق و اقتصاد سیاسی برشمرده است (6).

جان پلامناتز در مقاله‌ای با عنوان «استفاده از نظریه سیاسی» که در نشریه «مطالعات سیاسی» در سال ۱۹۶۰ منتشر شد نوشت: «منظور من از نظریه سیاسی تبیین چگونگی کارکرد حکومت‌ها نیست. منظورم تفکر نظام‌مند درباره اهداف حکومت‌هاست» (Plamenatz, 1960: 37). بر مبنای این تعریف، اولاً نظریه سیاسی کنشی از جنس «تفکر» است و نه «تبیین چگونگی»، چنان که برای مثال در پژوهش‌های علوم طبیعی به انجام می‌رسد. ثانیاً موضوع آن، «حکومت»<sup>۱</sup> و اهداف آن است.

---

1. government



آیزایا برلین<sup>۱</sup> در مقاله «آیا نظریه سیاسی هنوز وجود دارد؟» که در سال ۱۹۶۱ منتشر شده چنین فرض کرده که فلسفه سیاسی در این روزگار مرده یا در حال مرگ است (Laslett & Runciman, 1964: 1). او شاهد ادعای خویش را این دانسته که در سده بیستم هیچ اثر مسلطی در «فلسفه سیاسی» ظهور نیافته است. او برای آن ادعا دو دلیل نیز ذکر کرده است. یکی این که پیش فرض‌های تجربی، متافیزیکی و منطقی فلسفه سیاسی دیگر پذیرفته نمی‌شوند زیرا رد یا بی‌اعتبار شده‌اند. دیگر این که پدید آمدن رشته‌های مطالعاتی جدید جایی برای رشته‌های قدیمی باقی نمی‌گذارند، چنان که سرنوشت نجوم و کیمیاگری و جامعه‌شناسی نیز چنین رقم خورده است (2). او سپس از تفکیک «فلسفه سیاسی» و «نظریه سیاسی» سخن می‌گوید و با این که درهم آمیختگی مشهودی در اظهاراتش مشاهده می‌شود در نهایت به بحث مهمی درباره نظریه سیاسی می‌رسد. کار برلین به این حکم ختم می‌شود که تا کنجکاوی عقلانی برای برهان‌آوری و تبیین وجود دارد نظریه سیاسی از روی زمین محو نخواهد شد؛ هرچند ممکن است برخی رشته‌های رقیب آن، مانند جامعه‌شناسی، تحلیل فلسفی، روان‌شناسی اجتماعی، علم سیاسی، اقتصاد، حقوق و معناشناسی مدعی باشند که ساحت خیالی آن را زایل کرده‌اند (33). او در توضیح منظورش از «کنجکاوی عقلانی»، آن را خواستی برحسب انگیزه‌ها و دلایل دانسته و از خواستی که فقط بر پایه علت‌یابی و روابط کارکردی یا امکانات آماری باشد تفکیک کرده است.

استیفن برونر در کتاب «نظریه سیاسی قرن بیستم»، بدون ارائه تعریفی از نظریه سیاسی، صرفاً آن را «جدا شده» از فلسفه تحلیلی، جامعه‌شناسی، ایدئولوژی و رفتار سیاسی معرفی کرده است. او این تفکیک و استقلال نظریه سیاسی را مطلوب «سنت‌گرایان» دانسته و اظهار کرده که ارزش

---

1. Isaiah Berlin

سیاسی و کارکرد اجتماعی آن به طور فزاینده‌ای مورد تردید قرار گرفته است. به باور برونر کسانی که به نظریه سیاسی می‌پردازند خود را مشغول «ایده» سیاست و مفاهیم انتزاعی غیرزنده‌ای چون «فضیلت» و «شهروند خوب» کرده‌اند (Bronner, 1997: 2). در واقع برونر بدون پرداختن به تعریف و حدود نظریه سیاسی و انواع احتمالی آن، از ابتدا یکی از نقدهای شناخته شده به برخی از نظریه‌های سیاسی را، که همان تجریدی شدن افراطی آن نظریه‌هاست، به طور ناروایی به کلیت کار نظریه‌پردازی سیاسی تعمیم داده و پس از آن نیز همه کتاب را، به سیاق مرسوم، به بررسی آنچه نظریه‌های سیاسی قرن بیستم دانسته اختصاص داده است.

درباره نسبت میان نظریه سیاسی و فرهنگ می‌شود از نوشته جودی دین<sup>۱</sup> با عنوان «نظریه سیاسی و مطالعات فرهنگی» نام برد. نویسنده در این مقاله ضمن در نظر گرفتن هویت خاص نظریه سیاسی، بر لزوم جدا نکردن آن از بستر فرهنگی تأکید کرده است. او کوشیده تعامل نظریه سیاسی و مطالعات فرهنگی را توصیف کند که به رای او به طور ویژه در کار نظریه‌پردازان سیاسی امریکایی در پایان قرن ۲۰ ظهور یافته است (Dryzek, 2006: 752). بخشی از کار وی به روشن کردن نتایج روش‌شناختی و زمینه‌مند شدن نظریه پردازی سیاسی آکادمیک و مطالعات فرهنگی اختصاص یافته است. نکته مهمی که در نوشته این پژوهنده به چشم می‌خورد توجه او به اهمیت امر سیاسی، جدا از تمرکز بر دولت، در نظریه سیاسی است. او به صراحت گفته است: «پرسش اصلی نظریه سیاسی این است که امر سیاسی چیست؟» (751). اما با وجود این یادآوری، کوششی برای توضیح امر سیاسی و ارائه تعریفی از نظریه سیاسی در این نوشته مشاهده نمی‌شود. نویسنده در موضعی انتقادی نسبت به وضعیت نظریه‌پردازی سیاسی در جامعه دانشگاهی امریکا بیان داشته که بیشتر نظریه‌پردازی‌ها درباره سیاست در دپارتمان‌های علوم

---

1. Jodi dean

سیاسی انجام می‌شود که سیاست را از بستر اقتصادی و فرهنگی‌اش جدا می‌کنند؛ در حالی که تحقیق دربارهٔ سیاست معطوف به فرهنگ، و کارکردهای قدرت در حوزه‌های گفتمانی متکثر و جدا از دولت را محققان علوم انسانی و ادبیات و زبان انجام می‌دهند (753).

کریستین هلیول و بری هیندس<sup>۱</sup> در مقالهٔ «نظریهٔ سیاسی و نظریهٔ اجتماعی» به روشن‌سازی جایگاه نظریهٔ سیاسی در میان رشته‌های مطالعاتی نزدیک به آن پرداخته‌اند. به باور نویسندگان مقاله، آنچه نظریهٔ سیاسی را از دیگر شاخه‌های علوم سیاسی جدا می‌کند بیشتر به تخصیص یافتن آن به بررسی مباحث هنجاری مربوط به زندگی سیاسی بازمی‌گردد تا به ارتباطش با توضیح مفاهیم و مباحث روش‌شناختی دیگر (Dryzek, 2006: 811). آنان اظهار می‌کنند که نظریهٔ سیاسی با حقوق و وظایف شهروندان به ویژه در ارتباط با حکومت سر و کار دارد در حالی که دیگر شاخه‌های علوم سیاسی به مباحث توصیفی و تبیینی می‌پردازند. به این ترتیب در این نوشته نیز درهم آمیختگی نظریهٔ سیاسی با فلسفهٔ سیاسی از یک سو، و سلب ناموجه مؤلفهٔ توصیفی و تبیینی از نظریهٔ سیاسی مشاهده‌پذیر است، آن هم دقیقاً در جایی که قرار است نظریهٔ سیاسی از دیگر شاخه‌های علوم سیاسی به دقت تفکیک شود. با وجود این، نویسندگان تصریح کرده‌اند که برخلاف جایگاه مبهم نظریهٔ اجتماعی، یافتن جای نظریهٔ سیاسی در این تقسیم‌بندی‌ها «کار دشواری نیست». نتیجهٔ نهایی مقاله را می‌شود این‌گونه بیان کرد که مهم‌ترین اختلاف میان نظریهٔ سیاسی و نظریهٔ اجتماعی متداول این است که در تحلیل زندگی اجتماعی / سیاسی، نظریه‌پردازان سیاسی بر جنبهٔ هنجاری متمرکز می‌شوند در حالی که نظریه‌پردازان اجتماعی بر آنند که جنبهٔ هنجاری از جنبهٔ توصیفی / تبیینی تفکیک‌ناپذیر است (821). جدا از این، وجوه اشتراک میان این دو بسیار بیش از اختلاف آن‌هاست.

---

1. Christine Helliwell & Barry Hindess

آرلن ساکسونهوس<sup>۱</sup> در مقاله‌ای با عنوان «نظریه سیاسی، امروز و فردا» اشاره کرده است که در دهه ۱۹۵۰ میلادی رابرت دال در کتاب «مقدمه‌ای بر نظریه دموکراتیک» از علم تجربی سیاست مبتنی بر «معناداری کاربردی» دفاع کرد و کوشید جنبه تجربی را به جای جنبه هنجاری نظریه سیاسی بنشانند (Dryzek, 2006: 844-845). به باور نویسنده، با این موضع‌گیری، نظریه سیاسی متعارف به منزله مطالعه متون رسمی اندیشه سیاسی به مقوله‌ای نامتمایز از «تاریخ فکر» رانده و فاقد اهمیت تلقی شد. به این ترتیب، افلاتون و ارسطو که به هنجارمندی سیاسی نظر داشتند قدیمی انگاشته شدند و اندرزهای ماکیاوولی که باید‌ها را کنار گذاشته بود «علمی» دانسته و نوعی سلسله‌مراتب برقرار شد. در دو دهه پس از آن با کاهش رضایت از نگرش جدید، اندیشمندانی چون لئو اشتراوس و شاگردان او به نقد این نگرش پرداختند اما به هر حال در فضای آکادمیک، نگرش علمی به مطالعه سیاسی دست بالا را حفظ کرد. با وجود این، در فضای بیرون از دانشگاه بروز معضلات ناشی از جنگ ویتنام و پرسش‌های نوحاسته درباره حقوق شهروندی سبب شد که اهمیت نظریه سیاسی، حتا آن که به متون کلاسیک توجه داشت، برای پاسخگویی به چنین مسائل و پرسش‌هایی دوباره به دیده آید (851-852). اما این کشمکش میان نگرش‌ها سبب شد این بار کسانی چون آرنه<sup>۲</sup> و جودیت شکلار<sup>۳</sup> با عنایت به «جهان واقعی» به نظریه‌پردازی سیاسی روی آورند و حتا توجه به متون کلاسیک در خدمت پاسخگویی به نیاز امروز واقع شد (854-855). بر همین اساس، ساکسونهوس نظر آن منتقدان را رد کرده است که نظریه‌پردازان سیاسی را بیش از حد منتزع از جهان واقعی می‌انگارند. با وجود ارزش این مقاله در

---

1. Arlene Saxonhouse

2. Hannah Arendt

3. Judith Shklar